



گزارش

ویژه

روابط ایران و فرانسه

با نگاهی به سفر وزیر امور خارجه فرانسه به ایران

۱۳۹۶/۱۲/۱۶



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

www.iwfs.com

بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام (IIWFS)

روابط ایران و فرانسه

با نگاهی به سفر وزیر امور خارجه فرانسه به ایران

مقدمه:

روز یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۶، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام میزبان یکی از اندیشمندان فرانسوی و از افراد متنفذ علمی - اجرایی فرانسه بود. با توجه به مواضع اخیر فرانسه در قبال مسایل موشکی و منطقه ای در مورد ایران، و نیز سفر آقای لودریان، وزیر امور خارجه فرانسه به ایران، گفتگویی در خصوص روابط ایران و فرانسه و سفر آقای لودریان به ایران انجام شد.

گزارش ویژه شماره یازدهم موسسه آینده پژوهی جهان اسلام به این گفتگو اختصاص یافته است. این گزارش از آن رو حائز اهمیت است که می تواند ما را با نگاه فرانسوی به روابط ایران و فرانسه و تحولات و مواضع اخیر فرانسه بیشتر آشنا سازد.

IIWFS: با سلام و خیر مقدم. خیلی خوشحالیم که در خدمت شما در موسسه آینده پژوهی جهان اسلام هستیم. در آستانه سفر وزیر امور خارجه فرانسه به ایران هستیم و در همین حین وزارت امور خارجه فرانسه بیانیه ی تندی علیه ایران صادر کرده است که این سفر را تحت تاثیر قرار داده است. ارزیابی شما از این سفر و همچنین صدور این بیانیه چیست؟

همه نظام ها درباره موضوعاتی از این دست اختلاف نظر دارند. در فرانسه هم مثل ایران، الزاما همه از داشتن روابط بهتر با تهران خوشحال نیستند. بنابراین آنها موضعی هم برای مصرف داخلی و هم مصرف خارجی دارند.

IIWFS: اما بیانیه ای از طرف وزارت خارجه کاملا متفاوت با بیانیه ای است که یک حزب بدهد یا بخشی از دولت در فضای داخلی منتشر کند. وقتی وزیر خارجه شما به ایران می آید و وزارت خارجه شما همزمان بیانیه ای با این لحن منتشر می کند این طور به نظر می رسد که وی برای گفتگویی نه چندان راحت به تهران می آید.

متوجه هستم. بخاطر اینکه در نظام ما هم شبیه نظام شما شکاف هایی در خصوص این موضوع وجود دارد. این هم خبر خوبی هست و هم بد. طیفی که اگر نگوییم ضد، لاقط بسیار بی علاقه به رابطه نزدیکتر فرانسه و ایران هستند و در گذشته در قدرت بودند به نظر می رسد که بخشی از آنها با انتخاب آقای ماکرون دوباره بازگشته اند. طیف آقای ماکرون اشتباه تاکتیکی را مرتکب شدند. زمانی که ماکرون نامزد انتخابات ریاست جمهوری بود، وانمود کرد که هیچ پیشینه ای در روابط بین المللی ندارد و به مشاوران خوبی تکیه می کند. و این افراد آمدند از ماکرون حمایت کردند. وقتی ماکرون به عنوان رئیس جمهور انتخاب و انتخابات پارلمان را هم برنده شد، و تقریبا کل قدرت را به دست آورد، از این افراد به نحوی قدردانی کرد اما به این نکته هم اشاره کرد که به هر حال ما در حال تغییر سیاست خارجی خود هستیم و موضعی عملگرایانه و واقع گرایانه به همه حوزه ها از جمله ایران، خاورمیانه، روسیه و چین داریم.

ماکرون به لحاظ سیاست داخلی با ژان لودریان به عنوان وزیر امور خارجه سروکار دارد که چندان روابط دوستانه ای با ایران ندارد اما به دلایل سیاسی ماکرون مجبور است که با وی کار کند و البته مانعی برای سیاستهای عمومی وی نیست. لودریان خیلی بازتر از فابیوس اما در عین حال سرسخت و بی علاقه نسبت به ایران است. البته این یک سفر دیپلماتیک به ایران است و انتظار ماکرون این است که هر چه زودتر بتواند به ایران بیاید و برای این کار مصمم است. شما مطمئن باشید که سیاست خارجی فرانسه در وزارت خارجه و توسط

وزیر امور خارجه شکل نمی گیرد. زمان اولاند اینطور بود اما زمان آقای ماکرون مسئول سیاست خارجی خود آقای ماکرون است، اما باید این حقیقت را در نظر بگیرد وزیر امور خارجه ای دارد که ایده های روشنی درباره خلیج فارس، خاورمیانه، ایران، روسیه، و سوریه دارد. درک من این است که ماکرون به آقای لودریان گفته باید به تهران برود، چون همانطور که می دانید این سفر چندین بار به تعویق افتاده است؛ به همین خاطر فکر می کنم اینبار ماکرون مستقیماً به وزیر امور خارجه خود گفته که این بار باید به ایران بروی، هیچ بهانه ای وجود ندارد و باید بروی. و باید مقدمات سفر من به تهران را فراهم کنی. علی رغم تنشها در خصوص برجام و مسایل دیگر، ماکرون می خواهد به ایران بیاید و می خواهد به همه نشان بدهد که قادر است با هر کسی صحبت کند. ماکرون می خواهد به مردم و همتایان خود، آنچه نیاز داشتند را نشان دهد. این بدین معنا است که وقتی او با آقای ترامپ، آقای پوتین، آقای سیسی و آقای شی جین پینگ، کشورهای خلیج فارس، رهبران آفریقا، برزیل و ... ملاقات می کند، او این ظرفیت را دارد - که در عین حال یک استعداد خدادادی است - که بفهمد همتایانش چه می خواهند. مثلاً ترامپ می خواهد که با او به عنوان یک ابر رئیس جمهور رفتار شود، شی جین پینگ هم به همین شکل. ماکرون میدانند که ایران یکی از بازیگران اصلی در خاورمیانه است، بنابراین می خواهد احترام خود را به مردم و نظام ایران نشان دهد. او می داند که رئیس جمهور ایران چندین بار به پاریس رفته و حالا ماکرون باید دید و بازدید ایشان را پس بدهد. نه فقط به این خاطر که یک بازدید کلاسیک باشد بلکه همچنین برای اینکه به مردم و نظام ایران نشان دهد که هیچ مانعی برای رئیس جمهور فرانسه وجود ندارد که به اینجا بیاید و گفتگو کند. می تواند بگوید به مردم و مقامات ایران نشان دادم که معتقدیم ایران از دید نظام بین الملل کاملاً مشروع است. همچنین او به دنبال روابط شخصی با مقامات ایران است.

یکی از مشکلات قطعا این است که ماکرون پیشینه ای در مسائل نظامی و استراتژیک ندارد. برای مثال درباره موشک های بالستیک، او درک نمی کند که این برنامه بخشی از سیاست کلاسیک بازدارندگی شما است. افراد مختلفی سعی می کنند که این موضوع را برای او توضیح دهند. فکر می کنم که الان به درکی رسیده است. او

بهرحال از نسل جوانتری است و دانش نظامی هم ندارد. وقتی برخی افراد به او می‌گویند که وقتی ایران می‌خواهد برنامه موشکی بالستیک داشته باشد حتما برای حمل کلاهک هسته‌ای است، چون در ابتدا بازی بازدارندگی را درک نمی‌کرد، این حرف‌ها را باور میکرد. الان به خوبی بازی بازدارندگی را درک می‌کند.

در بین تمام مسایل و مشکلات، او باید یک دوره انتقالی را برای کسب آرامش اجتماعی با ترامپ داشته باشد. ارزیابی ماکرون این است که ما می‌توانیم مسئله ترامپ را حل کنیم. ما نیاز داریم که با ترامپ صحبت کنیم و برای صحبت با او به روابط شخصی نیاز داریم. چون هیچ کس در اروپا، غیر از ماکرون، قادر به ایجاد روابط شخصی با آقای ترامپ نیست. چون قطعاً نه خانم مرکل (که تلاش کرد اما شکست تلخی خورد) و نه خانم می (چون به طرز بسیار بدی از جانب ترامپ رد شد) نمی‌توانند این رابطه را برقرار کنند. برخی فکر می‌کنند که فرانسه می‌تواند با ترامپ گفتگو کند. اصلاً مسئله پلیس خوب/ پلیس بد نیست بلکه موضوع حفظ رابطه با ترامپ است. استراتژی ما خرید زمان از امریکایی‌ها در بحث برجام یا قانون داماتو و سایر مسایل است. فقط هم مسئله ایران نیست. غیر از مسائل ایران، مسائل مختلفی در فهرست گفتگو با ترامپ وجود دارد از جمله توافق تغییرات آب و هوایی، توافقات اقتصادی، توافق بزرگ اقتصادی بین اروپا و امریکا، و غیره. برای اینکه توانایی اعمال نفوذ بر امریکایی‌ها، آن هم نه دوستان سنتی امریکایی ما بلکه دولت ترامپ، داشته باشیم ما به دلجویی از ترامپ نیاز داریم؛ بله، ما می‌توانیم درباره موشک‌های بالستیک یا درباره امنیت منطقه صحبت کنیم اما این موضوعات تاکتیکی است. البته به خوبی می‌دانم که شما ممکن است بدبین باشید.

IIWFS: خب این وجه مثبت موضوع است. بله اگر شما با دید مثبت به این موضوع نگاه کنید شما اروپاییها مجبورید با آمریکای ترامپ کار کنید تا به نوعی او را راضی کنید تا کاری را انجام دهد. اما در وجه دیگر موضوع، از نگاه ایرانی، فرانسه در این بازی دارد به عنوان خط مقدم سیاست آمریکا بازی میکند و دارد بعنوان نماینده ی آمریکا عمل میکند نه به عنوان یک میانجی میان ایران و آمریکا! واقعیتش را بخواهید انتظار ما از اروپایی ها این بود که راهشان را از آمریکا جدا کنند و در

سمت ایران بایستند تا برجام بتواند همچنان کارکرد خود را داشته باشد. اما وقتی به دو سال گذشته نگاه می کنیم می بینیم که وقتی زمان تصمیم گیری می شود اروپا در کنار آمریکا می ایستد و به ایران فشار می آورد. قابل فهم نیست که چرا باید مسئله موشکی ایران تهدید تلقی شود وقتی ما فرانسه، آلمان، انگلیس و کلا کشورهای اروپایی را تهدید نکرده ایم و از طرفی حق دفاع مشروع از خودمان را داریم، دلیلی ندارد که بخواهیم در مورد ابزارهای دفاعی مان مذاکره کنیم. و اگر فرانسه بخواهد اینگونه در خصوص مسئله ی موشکی بر ما فشار بیاورد و حتی در مورد مسایل منطقه ای، خب ما به عنوان ایران، قلمرو امنیتی خودمان را داریم و اگر شما نگرانی های امنیتی ما را در نظر نگیرید ما نمی توانیم با هم کار کنیم.

اگر نگاه ایرانی را برای شما ترسیم کنم، بخشی از نخبگان ایران اعتقاد دارند سیاست خارجی فرانسه در عصر جدید بعد از برگزیت نقش انگلستان قبل از برگزیت را ایفا می کند. قبل از برگزیت آمریکا سیاستهای خود را از طریق انگلیس پیش می برد و الان دارد از طریق فرانسه پیش میبرد و نخبگان ایرانی نسبت به سیاست های فرانسه خوشبین نیستند چون این را سیاست خود فرانسه نمی دانند بلکه سیاست آمریکا می دانند که فرانسه دارد نقش پلیس خوب را بازی می کند. بنابراین خوشبین نیستند به سیاست خارجی فرانسه. نکته بعدی اینکه گروهی هم در ایران نسبت به کلیت سیاست اروپا خوشبین نیستند (نه فقط فرانسه) و فکر میکنند که اروپا به دنبال تغییر رژیم در ایران است. گروه دیگری هم البته هستند که نسبت به ارتباط با اروپا خوشبین هستند اما معتقدند که فرانسه گزینه ی خوبی نیست.

سؤال این است که این نوع از سیاست، یعنی فشار آوردن بر مسئله موشکهای بالستیک و حقوق بشر را ما این روزها خیلی زیاد از سمت فرانسه می بینیم. خوب بطور مثال آلمان ساکت است. البته

نه کاملاً، اما تقریباً ساکت است و خیلی موضع نمی‌گیرد. اما فرانسه مدام در حال موضع‌گیری و صحبت در باره این موضوعات است. چرا؟

سؤال دیگر اینکه دیدگاه شما درباره اینکه دوستان شما دارند سیاستهای فعلی آمریکا در منطقه خلیج فارس را پیاده می‌کند چیست؟ یا اینکه این سیاستهای خودشان است؟ و در نهایت آنها دنبال چه هستند؟ میدانید که در تئوری‌های امنیت، چیزی به اسم معمای امنیت داریم. آن چه که شما برای امنیت خودتان انجام می‌دهید در دید دیگران به عنوان تهدید دیده می‌شود و آنها هم اقدام متقابل علیه شما می‌کنند و بعد از یک رفت و برگشت پینگ پونگ وار، تبدیل به یک مشکل امنیتی بزرگ می‌شود. من فکر می‌کنم که در این زمینه ایران و اروپا دارند به سمت یک معمای امنیت حرکت می‌کنند. به نظر شما چه باید کرد؟

در مورد بخش اول سئوالات، باور کنید اروپایی‌ها، از جمله آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و بریتانیایی‌ها، واقعا می‌خواهند که برجام را حفظ کنند. ما قطعاً می‌خواهیم که بتوانیم به دولت ترامپ فشار آوریم یا حداقل آن را قانع کنیم که قانون داماتو را برای اروپایی‌ها اعمال نکند. به هر حال این تلاش در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون موفقیت آمیز بود. چرا؟ چون در آن زمان یک تروئیکای قوی در اروپا بود، ژان شیراک و شرودر و تونی بلر توانستند با هم متحد شوند و بیل کلینتون را ملاقات کنند و به او بگویند که بین دوست من، هر کاری که انجام می‌دهید در مورد خودتان و قانون داماتو و چیزهای دیگر به خودتان مربوط است، اما برای اروپایی‌ها نه! نباید اعمال شود و این سیاست برای ۵ سال متمر ثمر بود.

این مسئله اما الان در مورد سیاست فرانسه بطور کلی صادق نیست. منظورم صرفاً وزارت امور خارجه فرانسه نیست، چون احتمالاً درباره به اصطلاح نومحافظه‌کاری فرانسه شنیده اید که الان همه شان آن جا در وزارت امور خارجه فرانسه دور هم گرد آمده اند و امور را حتی برای ما سخت می‌کنند. البته منظورم این نیست که آنها

کاملاً بطور مستقل عمل میکنند اما بهر حال تمایلشان برای خراب کردن روابط وجود دارد و احتمالاً به همین خاطر است که بعد از ظهر امروز، این موضع‌گیری تند را نسبت به ایران دریافت کرده‌اید که از کاخ الیزه نشات نمی‌گیرد بلکه از وزارت امور خارجه فرانسه می‌آید.

اما برای اینکه رئیس‌جمهور فرانسه بتواند با آقای ترامپ ملاقات کند و به او بگوید ببین دوست من ما میخواهیم سیستم مشابهی را بکار بگیریم (منظور سیستمی که شیراک و شرودر و بلر بکار بردند) دیگر مسئله موازنه قدرت است. نه فرانسه، نه آلمان و نه بریتانیا (که الان درگیر مشکلات خود هستند) نمی‌توانند متحد شوند و یک جبهه واحد داشته باشند تا به آمریکا بروند و بگویند ببینید این قوانین ما است.

چرا؟ چون خانم مرکل مشکلات خود را دارد. فرانسوی‌ها به شدت از خانم مرکل حمایت می‌کنند تا به او برای تثبیت دولتش کمک کنند. مطمئن باشید اگر خانم مرکل مشکلات خود را دست کم به لحاظ سیاسی در کشورش حل و فصل کند، خواهد توانست تا به صورت سرسختانه‌ای به فرانسه، بریتانیا و ایتالیا بپیوندد تا برای آقای ترامپ توضیح دهند که مدلی که وی دارد تا کنون بازی می‌کند ایده بسیار بدی است.

خانم می در بریتانیا هم درگیر مشکلات داخلی خودش در مورد برگزیت است. و ما تلاش می‌کنیم تا اوضاع ناشی از برگزیت را آرام کنیم و به خانم می کمک نماییم تا بتواند جبهه متحدی با ما تشکیل بدهد. چون تنها مسئله ایران با آمریکا نیست، بلکه این استراتژی بلند مدت اروپا است. ما هر روز صبح که به ایران یا آمریکا فکر نمی‌کنیم، بلکه آقای ماکرون هر روز به آینده فرانسه و اروپا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای یا بازیگر جهانی فکر می‌کند. در ایتالیا هم انتخابات پیش رو است و ما منتظر نتایج آن هستیم و امیدواریم که نتایج آن و نخست وزیر مشخص شود و روابط شما با ایتالیایی‌ها هم خوب است.

ما تلاش می‌کنیم تا هر چه زودتر جبهه‌ای اروپایی قوی را تشکیل دهیم تا به واشنگتن برود و به آقای ترامپ بگوید که خروج یک جانبه از برجام، ایده خیلی بدی است چرا که اگر شما این کار را انجام دهید، حتی اروپایی‌ها هم دیگر به شما اعتماد نمی‌کنند و این موضوع برای آینده روابط ما خیلی بد است. و به آقای ترامپ

بگوید قانون داماتو نباید درباره اروپایی‌ها اجرا شود. این طرح (الف) است. بدین معنا که ما در حال حاضر قویا درگیر ارتباط با مجموعه‌ای از نخبگان آمریکایی هستیم تا آنها را قانع کنیم که به ترامپ فشار بیاورند تا به او توضیح دهند که اگر این کار را با برجام انجام دهد، تاثیر بسیار بدی بر امریکا نه فقط در خاورمیانه بلکه در سایر حوزه‌ها دارد، چون بعد از آن دیگر هیچ کس به امریکا اعتماد نخواهد کرد. اجماعی کلی در فرانسه و در اروپا وجود دارد که برجام دوباره مذاکره نشود، برجام همین شکلی است و باید حفظ شود. اما در این دوران گذری که اروپایی‌ها آنقدر قوی نیستند تا گفتگوی واقعی با آقای ترامپ داشته باشند، در عمل بطور تاکتیکی، رهبران اروپایی مثل ماکرون می‌گویند که بله باید دوباره مذاکره کنیم یا حداقل تلاش کنیم تا درباره این موضوعات بحث نمایم، اما از برخی از دستورالعمل‌های دولتی خبر دارم که سرسختانه قصد دارد برجام را به هر قیمتی حفظ کند.

طرح (ب) این است که اگر آقای ترامپ به صورت یک جانبه از برجام خارج شود - ارزیابی ما این است که ترامپ ۶۰ درصد در توافق باقی می‌ماند و احتمالا ۴۰ درصد از آن خارج می‌شود - اگر ترامپ از توافق خارج شود، ارزیابی و امید ما این است که او انتخابات میان دوره‌ای کنگره در نوامبر را می‌بازد و با کنگره‌ای روبه‌رو می‌شود که با او مخالف است. اگر این اتفاق بیفتد، کشورهای اروپایی می‌خواهند با کنگره روابط برقرار کنند تا به آنها بگویند که باید سیاست‌های ترامپ را مورد بازبینی قرار دهند و به توافق تغییرات آب و هوایی بازگردند، و باید حتما برجام را به صورت قانونی تایید کنند تا از تکرار اتفاقات احمقانه جلوگیری نمایند.

IIWFS: آیا آنقدر قوی هستید که بتوانید با کنگره چنین ارتباطی را برقرار کنید و چنین تاثیری بر آنها داشته باشید؟

در مورد کنگره بله. سیاستمداران آمریکایی عملگرا هستند. ممکن است در برخی موارد خاص مانند ایران ایدئولوژیک عمل کنند اما بطور کلی پراگماتیک هستند. به این معنی که اگر شما به آن‌ها بگویید که ببینید اگر شما چنین کاری را بکنید دیگر همکاری در کار نخواهد بود یا حداقل تعامل اقتصادی با شما در موارد مختلف

نخواهیم داشت، چون دیگر به آمریکا اعتماد نداریم، من فکر میکنم که این چیزی هست که آنها می توانند درک کنند. حتی اگر آنها خوشایندشان نباشد که برجام را بپذیرند، اگر این مسئله را در ترازو بگذارند که در یک طرف دیدگاه ایدئولوژیکشان نسبت به ایران و برجام باشد، و در طرف دیگر منافع عمومی آنها شامل منافع اقتصادی با سایر جهان، من فکر میکنم کفه دوم ترازو سنگین تر خواهد بود.

IIWFS: آیا شما فکر می کند که واقعا اروپا مصمم هست که با استفاده از روابط اقتصادی به آمریکا فشار بیاورد؟ من فکر میکنم که در نهایت آنها طرف دیگر (آمریکا) را انتخاب خواهند کرد. ببینید به نوعی غیر قابل پذیرش هست که وقتی در مورد حفظ برجام صحبت میکنیم بگوییم که اروپا می آید و با کنگره صحبت می کند که با کاهش روابط اقتصادی بر آقای ترامپ فشار بیاورد! من فکر میکنم این یک محاسبه ساده است. اگر به حجم تجارت اروپا با ایران و حجم تجارت اروپا با آمریکا نگاه بکنیم، چرا باید اروپا سمت ما را بگیرد؟ و بخواهد با صحبت کردن در مورد کاهش روابط اقتصادی به آمریکا فشار بیاورد؟ چه چیزی از این کار عایدش می شود؟

بخاطر این که فقط بحث منافع نیست. ما پول و فرصت هایی را با قانون داماتو از دست می دهیم. آن هم نه فقط با ایران. بیشتر با ایران، اما فقط ایران نیست. همچنین مسئله ی اصول است. به این معنی که می خواهد نشان بدهد که ما هم اصول خودمان را داریم.

IIWFS: خب چرا همین الان از این ابزار استفاده نمی کنید؟ چرا همین الان به آمریکا نمی گوئید که اگر برجام را از بین ببرد روابط اقتصادی تان را کاهش خواهید داد؟

بخاطر اینکه الان به اندازه کافی قوی نیستیم.

IIWFS: خب فکر میکنید اگر کنگره عوض بشود آن موقع با لابی کردن قوی تر خواهید شد؟

خیر. ما بیشتر فکر میکنیم که برای اینکه به اندازه کافی قوی بشویم نیاز داریم که یک جبهه متحدی را شکل بدهیم و استراتژی مشترکی را داشته باشیم و رویکرد مشترک و عمل مشترک داشته باشیم. در حال حاضر دوستان آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی ما بیشتر متمرکز بر مسایل سیاست داخلی خودشان هستند. ما در موقعیتی نیستیم که بتوانیم آن ها بسیج کنیم و با همدیگر کاری را انجام بدهیم. مثل این است که وقتی شما شرکت کوچکی هستید نمی توانید در مقابل یک شرکت بزرگ حرفی برای گفتن داشته باشید. اما اگر چندین شرکت یک جا جمع بشوند می توانند بر آن شرکت بزرگ فشار بیاورند. و در حال حاضر ما در آن موقعیت نیستیم.

IIWFS: امیدوارم! اما اگر حقیقت را بخواهید نسبت به این قضیه خوشبین نیستیم. بخاطر اینکه تجربه ای که ما در طول سالها داشته ایم نشان میدهد که در لحظات حیاتی اروپا کنار ما نبوده است. و الان برجام نمونه خوبی است. اگر ما نتوانیم منافع خودمان را از برجام تامین کنیم، چرا باید در خصوص موارد دیگر اصلا مذاکره کنیم؟ همین الان هم ما نمیتوانیم به درستی از منافع برجام استفاده کنیم و برجام کارکرد درستی ندارد. علی رغم وجود برجام هنوز هم برخی تحریم ها اعمال می شود و اگر تحریم هم نباشد آنها به نوعی کسانی را که می خواهند با ما کار کنند را تهدید می کنند و من فکر میکنم ما حق داریم که بدبین باشیم.

البته که شما حق دارید. آن چه که در هر دو طرف مورد نیاز است، شفاف سازی این ادراک اشتباه در طرفین است. شما به خوبی نگاه کلی ایرانیان به اروپا و فرانسه را تشریح کردید. شما هم باید این را بدانید که در نظر بسیاری از رهبران اروپایی و مسئولانی در فرانسه، ایران به عنوان یک تهدید مطرح است. چرا؟ آن ها به تاریخ نگاه می کنند و می گویند خب اگر ما واقعا موفق شویم روابط اقتصادی و تجارت و ... را ارتقاء دهیم اما اول مباحث و اختلافات خودمان را حل نکنیم، این قدرت تبدیل به خشونت خواهد شد مانند بمب گذاری های در گذشته. البته این یک برداشت و ادراک است و البته خیلی پیچیده است و می تواند مشکلات جدید را ایجاد کند. به همین دلیل نیاز به گفتگو و اصلاح ادراکات وجود دارد. ما تلاش می کنیم تا به طرف ایرانی بگوییم که

باید شریکان اروپایی خود از جمله فرانسه را قانع کنید که اگر با هم تجارت کنیم، نه فقط در سطح شرکتها بلکه در سطح سیاسی و استراتژیک، وقتی با تنش روبه‌رو می‌شویم، این تنش‌ها به صورت غیر خشونت‌آمیز یعنی از طریق راه‌های دیپلماتیک و مذاکره مدیریت می‌شود.

IIWFS: چطور ما می‌توانیم در مورد موشک‌هایمان مذاکره کنیم؟ آنها برای ما کاملاً حیاتی هستند.

من کاملاً می‌فهمم که ایران نمی‌تواند بر سر برنامه موشکی خود مذاکره کند. فکر می‌کنم مردم فرانسه حتی آقای لودریان و بخصوص آقای ماکرون، اگر شما بطور صریح برایشان توضیح بدهید، خیلی خوب درک خواهند کرد. اسرائیلی‌ها بمب هسته‌ای و نیروی هوایی دارند، سعودی‌ها حفاظت امریکا و نیروی هوایی دارند، اما شما این موارد را ندارید. بنابراین شما به بازدارندگی نیاز دارید. و ماکرون هم خیلی خوب بازدارندگی را می‌فهمد.

IIWFS: من فکر نمی‌کنم که درک این موضوع آنقدر سخت باشد که نیاز به این همه توضیح داشته باشد. واقعا آنها متوجه نیستند که ما ابزارهای دفاعی نیاز داریم؟ وقتی خود شما می‌توانید نگرانی‌های امنیتی ما تشریح کنید، واقعا رئیس‌جمهور فرانسه نمی‌تواند متوجه شود که ما نیاز به ابزارهای دفاعی و موشک‌های دفاعی داریم؟ آنها نمی‌توانند موقعیتی در خاورمیانه که ما در آن هستیم را ببینند؟ ما در وسط آتش هستیم! نگاهی به دور و بر ما ببینید. عربستان سعودی قرارداد تسلیحاتی به ارزش بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار با آمریکا بسته است، نگاهی به کشورهای خلیج فارس بکنید که در حال معاملات تسلیحاتی هستند، نگاه به اسرائیل بکنید که سلاح هسته‌ای دارد، نگاهی به ترکیه بکنید که در همسایگی ما بوده و خط مقدم ناتو است. تصویر کاملاً واضح است!

بخاطر این است که دیپلمات‌ها و رئیس‌جمهور ما پیشینه نظامی و استراتژیک ندارند.

IIWFS: ببینید من نمی‌توانم این فرمایش شما را بپذیرم! درک این مسئله هیچ پیشینه نظامی احتیاج ندارد. کاملاً واضح است. حتی اگر شما این موضوع را به یک دانشجوی سال اول علوم سیاسی

هم بگوئید با دیدن موقعیت ما خواهد پذیرفت که ما به ابزارهای دفاعی خود نیاز داریم. فرانسه و شرکایش صرفاً می‌خواهند از این مسئله برای فشار بر ایران استفاده کنند تا جلوی نفوذ ایران در منطقه را بگیرند. به نظر من آنها خیلی خوب مسایل و مشکلات امنیتی ما در خاورمیانه را درک میکنند و می‌دانند که ما به موشک نیاز داریم و ما هیچ‌گاه اروپا را تهدید نکرده ایم. مسئله صرفاً خود موشک نیست، اما این نقطه ای است که آنها می‌دانند میتوانند با برجسته کردن آن بر ما فشار وارد کنند برای هدف دیگری. ما مانند همسایگانمان قراردادهای میلیاردهای تسلیحاتی نداریم. مذاکره با ایران بر سر موشک مثل این است که شما سربازی را که فقط یک اسلحه در دست دارد به میدان جنگ بفرستید و آن اسلحه را هم از دستش بگیرید چه کسی این را می‌پذیرد؟

منفعت امریکا و اسرائیل در این است که یک جنگ سرد جدید در خاورمیانه ایجاد کنند زیرا جنگ سرد به معنای نبود جنگ است. به معنای بازدارندگی سخت است. بازدارندگی برای تجارت خوب است و امکان فروش تسلیحات به پادشاهی‌های خلیج فارس و افزایش وابستگی امنیتی این پادشاهی‌ها به امریکا را می‌دهد. آقای نتانیاهو هم درگیر مشکلات خود است. در حال حاضر اسرائیلی‌ها بر مسائل داخلی خود متمرکز هستند و غالب اسرائیلی‌ها درک می‌کنند که اگر نتانیاهو موضع بسیار سختی علیه ایران اتخاذ می‌کند برای انحراف افکار از مشکلات داخلی خود است. از طرف دیگر اسرائیلی‌ها بین امریکایی‌هایی که می‌گویند باید با سعودی‌ها و اماراتی‌ها تجارت کنید و آقای پوتین که به آنها می‌گوید باید با ترکیه و روسیه تجارت کنید، گیر افتادند. و نتانیاهو هم دنبال برقراری توازن است. شاید او یک تمایل طبیعی داشته باشد که دنبال هر دو مسیر برود و در نهایت یکی از آنها موفق شود. من فکر می‌کنم آقای نتانیاهو قدرت را از دست بدهد. نمی‌دانم چه زمانی این اتفاق رخ می‌دهد اما مسئله اصلی این است که چه کسی جانشین نخست وزیر می‌گردد؟ چند گزینه وجود دارد که یکی از آنها آقای «بنی گنتس»، فرمانده سابق ستاد ارتش است. اگر با زبان سیاست بگوئیم، او در حال حاضر در میانه صفحه شطرنج است و میتواند به یکی از احزاب چپ متمایل شود و انتخابات را ببرد. البته این

مسئله قطعی نیست اما یک احتمال واقعی است. او از جمله کسانی است که اعتقاد دارد با همه باید صحبت کرد (البته موضوع ایران جداست) و فردی عملگرا می باشد.

سعودی‌ها و اماراتی‌ها و سایر کشورهای خلیج فارس در حال حاضر برای تجارت دفاعی به امریکا مرتبط هستند. نکته پارادوکسیکال این است که منافع ما به عنوان اروپا و فرانسه این نیست که وارد این حالت جنگ سرد شویم و برعکس، ما سیستمی باز را ترجیح می‌دهیم که بتواند در آن با کشورهای مختلف تعامل کنیم، نه وضعیت جنگ سردی که خاورمیانه را تقسیم کرده است که به نفع ما نیست. این یکی دیگر از نقاط اختلاف ما با امریکا است بخصوص اینکه امریکا هر کاری می‌کند تا ما را از رقابت تسلیحاتی و فروش سلاح دور نگه دارد.

سیاست آمریکا این است که سطح خاصی از تنش و فشار را در منطقه نگه دارد اما بطوری که این فشار قابل مدیریت باشد. چون مطمئنا آنها نمی‌خواهند جنگی آغاز شود. چون اگر جنگی آغاز شود آقای ترامپ بازنده خواهد بود. زیرا او با اشاره به این موضوع انتخابات را برد که مردم آمریکا از جنگ در ۱۷ سال گذشته خسته شده اند و آنها ثبات و صلح، بازیابی اقتصاد و تجارت را می‌خواهند. من فکر می‌کنم که او میداند که بازی خطرناکی را شروع کرده است که حفظ کردن فشار در یک سطح خاص است بدون آن که جنگی آغاز شود.

به بحث فرانسه برمی‌گردم. قدرت لابی جریانی در فرانسه که نسبت به روابط نزدیک با ایران بسیار محافظه کار است و جریانی که عملگرا است، تا ۱۵ ماه پیش تقریبا نزدیک بودند. انتخاب امانوئل ماکرون یک تغییر جدی در معادله بود چرا که تغییر نسلی اتفاق افتاد. الان در فرانسه ۷۵ درصد طبقه قدیمی سیاسی خارج شدند. میانگین سنی افراد پارلمان سابقا حدود ۵۸-۶۰ سال بود اما حالا این میانگین حدودا ۴۵-۴۷ سال است. وقتی به پست‌های کلیدی نگاه می‌کنید مثل مشاوران یا حتی وزیران، الان وزیران و مشاوران اصلی ۱۵ تا ۲۰ سال جوانتر هستند نسبت به زمان آقای اولاند و سارکوزی. بنابراین این نسل جوان تر سال‌های سخت روابط دوجانبه ایران و فرانسه را تجربه نکردند و بازتر هستند. بنابراین در حال حاضر گروهی که خیلی تمایلی به تقویت روابط با ایران یا روسیه ندارند ضعیف تر شده اند (اما بهر حال وجود دارند) و عملگرایان قویتر شده اند.

آنها خیلی قدرتمندتر هستند اما باید مراقب باشند و باید محافظه کاران را در نظر داشته باشند چرا که آنها هنوز هم در معادله هستند و برای بقا تلاش میکنند و چون برای بقا تلاش میکنند گاهی کارهای ناخوشایندی را انجام می دهند تا نشان دهند که هنوز هستند و وجود دارند. این سیاست است. من فکر میکنم که در مسیر خوبی حرکت می کنیم اما بهر حال زمان خواهد برد. در فرانسه کسانی که به گروه‌های عمل‌گرا تعلق دارند، در حال رشد هستند. گروهی که مخالف تقویت و افزایش روابط فرانسه با ایران هستند، در حال از دست دادن قدرتند اما هنوز بخشی از قدرت را در دست دارند و از صحنه بطور کامل کنار نرفته اند. گروه اول حتی اگر اکثریت باشد باید مراقب باشند و باید با یکدیگر مذاکره کنند. چون در هر حال گروهی وجود دارند که مسئله موشک‌های بالستیک و این مسائل را مطرح می‌کنند. مثل بقیه کشورها، این سیاست داخلی است که سیاست خارجی را پیش می‌برد. شما باید سیاست داخلی کشورها را درک کنید تا سیاست خارجی آنان را بفهمید. آقای لودریان برای همیشه وزیر امور خارجه باقی نمی‌ماند و در نهایت کنار خواهد رفت. آقای ماکرون به دلایل سیاسی نمی‌تواند فوراً ایشان را برکنار کند و مجبور است مدتی با او کار کند اما تلاش میکند که وی را خنثی کند. اما فکر کنم در ذهن خودش اسامی را به عنوان وزیر خارجه جدید دارد که مثل خود ماکرون عمل‌گرا باشند. همانطور که گفتم در مسیر خوبی هستیم و به زمان نیاز است اما خب زمان هم الان خیلی به نفع نیست چون در بحران مربوط به برجام هستیم. در هر صورت من فکر میکنم ما باید از هر مناسبتی برای گفتگو استفاده کنیم. و هر زمانی که امکان پذیر باشد، در فرانسه یا در ایران به طور صریح گفتگو کنیم و کانال‌های گفتگو را باز نگه داریم. بخاطر همین است که ما تلاش داریم زمان بخریم و بیشترین گزینه‌های ممکن را داشته باشیم و هر آنچه که لازم است انجام دهیم، شاید نتوانیم بحران را حل کنیم- اما لا اقل مطمئن باشیم که اتفاق غیرقابل بازگشتی رخ ندهد. وقتی که یک طرف تغییر ناگهانی شدیدی ایجاد میکند دیگران را وادار به ادامه دادن مسیری میکند اوضاع بسیار مشکل ساز می شود. ما می‌خواهیم زمان بخریم و وضع موجود را به امید روزهای بهتر پایدار نگه داریم. در یک دید خوشبینانه احتمالاً آقای ترامپ در برجام باقی خواهند ماند. در ادامه این دید خوشبینانه، تحلیل من از تصمیم آقای ترامپ در انتقال سفارت به اورشلیم حتی زودتر از زمان اعلام شده در سال ۲۰۱۹،

این است که اگر نهایتاً مجبور به باقی ماندن در برجام شود و بگوید که همه مرا قانع کردند که در برجام بمانم، او چیزی را لازم دارد که به عنوان موفقیت برای خودش در نظر بگیرد تا در مقابل این حرکت (ماندن در برجام) توازن ایجاد کند و آن می تواند انتقال سفارت به اورشلیم باشد و بگوید بله! اگرچه آن چه که در مورد برجام گفتم عمل نکردم اما در مورد سفارت به وعده خودم عمل کردم. البته شاید من خیلی خوشبینم.

IIWFS: آیا شما فکر میکنید که مسئله موشکی ایران به تحریم هایی مانند مسئله ی هسته ای منجر شود؟

واقعیتش نمی دانم. نمی دانم بحث موشکی ایران به وضع تحریم هایی همچون تحریم های هسته ای منجر می شود یا خیر. چنین تحریم هایی به توافق کامل همه اروپایی ها نیاز دارد و مطمئن نیستم که همه اروپایی ها با این موضوع موافق باشند. صحبت درباره این موضوع خیلی سخت است. چیزی که می توانم بگویم این است که دلیلی که اروپایی ها وارد بحث موشک های بالستیک شدند این است که آنها این احساس را دارند که هیچ چارچوب منطقه ای اینجا وجود ندارد که درباره این موضوع بحث کند. اگر بازیگران اصلی منطقه بر سر این چارچوب توافق کنند و چارچوبی رسمی یا غیر رسمی تشکیل دهند تا درباره مسائل امنیتی، منطقه ای، اقتصادی، و توسعه ای بحث کنند این مسئله در منطقه قابل حل است.

IIWFS: آیا شما فکر میکنید که چنین چارچوبی امکان پذیر است؟ بخصوص در مورد عربستان؟

در طول شش ماه گذشته آلمان، فرانسه و ایتالیایی ها یک پیام مشابه را به محمد بن سلمان فرستاده ایم که خیلی داری اشتباه می کنی پس لطفا روی مسائل داخلی و سیاست داخلی متمرکز شو، اما منطقه را آشفته نکن.

IIWFS: پاسخ وی چه بود؟

خوشحال نشد! خب او دارد وانمود می کند که پادشاه او هست و او دارد کشور را اداره میکند و دارد مسئولیتهای خودش را انجام میدهد. مشکل محمد بن سلمان این است که او خودش کشتی های خودش را آتش زده است.

(ضرب المثل، به معنای انجام دادن کاری که بازگشت و جبران آن در آینده سخت است). پس برای وی بازگشتی وجود ندارد. او مجبور شده است تا این لحظه جلو برود حالا یا موفق شود یا شکست بخورد و او این مسئله را میداند.

IIWFS: هیچ موفقیتی در این مسیر برای وی وجود ندارد. من با شما موافق هستم که یک چارچوب بزرگی برای خاورمیانه طراحی شود که شامل قدرتهای بزرگ، قدرتهای متوسط و قدرتهای کوچک باشد. ما رنج می بریم چون چنین چارچوبی را در این منطقه نداریم. در اروپا شما این چارچوب را دارید. در شرق آسیا هم وجود دارد. اما سؤال این است که ما چطور می توانیم این چارچوب را داشته باشیم؟

شاید همکاری با اروپا برای تشکیل چنین فروم منطقه‌ای بتواند کمک کند. اگر ما بتوانیم با هم این حرکت را آغاز کنیم یا لا اقل شما این ابتکار عمل را داشته باشید و اروپا از آن پشتیبانی کند، می شود یک فرومی ایجاد شود، یک فروم منطقه ای، در مورد امنیت، توسعه و با هر چیز دیگر؛ اگر الان این فروم وجود داشت، بحران موشک‌های بالستیک مطرح نبود چون در آن زمان می‌گفتید که با سعودی‌ها، اماراتی‌ها، ترک‌ها و عراقی‌ها گفتگو می‌کنیم و مسئله را در فروم خود حل و فصل می‌نماییم. در آن صورت، اروپایی‌ها و حتی امریکایی‌ها هرچند به این موضوع اهمیت می‌دادند اما این سیستم را تحت نظر قرار نمی‌داد چرا که مشکل خودتان بود و شما براساس فروم منطقه‌ای خود، آن را حل و فصل می‌کردید. بله، یک چارچوب منطقه ای مورد نیاز است تا تمام مسایل را مورد بحث قرار دهد.

IIWFS: اینجا دو مشکل وجود دارد. یکی اسرائیل است که میخواهد بین کشورهای این منطقه مشکل وجود داشته باشد چون اگر بین آنها صلح بوجود آید آنها دوباره باهم دیگر علیه او خواهند بود. نکته دیگر ایالات متحده است. می دانید که نظام های پادشاهی در این منطقه، دولت های قوی

ندارند و به لحاظ امنیتی وابسته به ایالات متحده هستند و آمریکا از این مسئله نفع می برد که آن ها همیشه از دشمنانی بترسند. این یک مشکل است که این پادشاهی ها فکر میکنند که اگر آمریکا کنار آنها نباشد آنها قدرت را از دست میدهند و آمریکا نیز فکر میکند اگر آنها امنیت را حس کنند دیگر از او سلاح نخواهند خرید. بنابراین آمریکا و این کشورها نیازی به ایجاد چنین چارچوبی را حس نمی کنند.

به همین خاطر است که چنین نیازی وجود دارد و اروپایی ها تلاش می کنند تا دوستان عرب خود را قانع کنند که نیاز به چنین چارچوبی هست. درک من این است که در خاورمیانه و در شامات، بازیگران اصلی غیر عرب کم و بیش به آنچه خواستند رسیدند. ایران کریدور زمینی خود به مدیترانه را دارد، تا مدیترانه، تا بیروت، حتی تا طرطوس اگر روسها بگذارند که نمیگذارند (باخنده). حداقل شما یک کریدور دارید که به دلایل استراتژیک و اقتصادی خوب است. ارزیابی ما این است که به نفع شما نیست که دستاوردهای خود را قربانی کنید یا به خطر بیندازید. ترکها آنچه را میخواستند به دست آوردند. استقلال کردی در آینده قابل پیش بینی وجود دارد. PYD در سوریه دچار شکاف و تقسیم شده است. PKK در ترکیه هم تضعیف شده است و بیشتر از آن، آن ها چند جا پا در عراق در دهوک و در سوریه در جرابلس و عفرین دارند. بنابراین منافع آن ها ایجاب می کند که به سمت منازعه با دیگران نروند. و وضعیت را تحکیم کنند. به نفع ایران هم هست. و همچنین به نفع اسرائیل. اسرائیل هم در موضع استراتژیک خوبی قرار دارد چون اعراب اختلاف دارند. همچنین پیروزی سیاسی بر سر اورشلیم (بیت المقدس) خیلی بیشتر از جنگهای کوچک پیرامون آنان برایشان حائز اهمیت بود. آن ها روابط خوبی با مصر دارند. آنها در شرایط اقتصادی خوبی هستند. اورشلیم (بیت المقدس) هم توسط آمریکا به رسمیت شناخته شده است، چیزی که دقیقا اسرائیلی ها به آن نیاز داشتند. حتی روسها و چینی ها هم به نوعی به رسمیت شناخته اند. آنها روابط خوبی با چین و روسیه هم دارند. به همین دلایل است که فکر می کنم موقعیت خود را برای تقابل به خطر نمی اندازند. روسها و آمریکایی هم آن چه را میخواستند به دست آورده اند. من فکر

میکم بازنده اصلی اعراب هستند، و به همین خاطر هم خیلی عصبانی هستند. برای همین هم حاضر نیستند که الان مصالحه کنند. بنابراین لازم است از آنها دلجویی شود و به آنان دوباره اطمینان داده شود. همچنین فقط بحث پروپاگاندا نیست، آنها واقعا از ایران درک تهدید نظامی دارند. ما به عنوان کارشناس میدانیم که این یک تهدید بزرگ نیست، حداقل به شکل کلاسیک خود، اما کشورهای عربی واقعا از ایران می ترسند، بنابراین برای پاسخ به شما، اگر می خواهید این چارچوب منطقه‌ای درباره هر موضوعی از امنیت، اقتصاد، انرژی، دیپلماسی آب، موضوع موشک‌های بالستیک، نفت و گاز و ... پیش رانده شود، قبل از هر چیزی لازم است که اوضاع آرام شود. و به اعراب توضیح داده شود که از تحریک کردن ما دست بردارید و ما نیز شما را تحریک نخواهیم کرد. ما به اندازه کافی قوی هستیم که از خودمان دفاع کنیم و هیچ تمایلی برای حمله به شما نداریم. من میدانم که سیاست شما هم همین است.

برگردیم به موضوع سفر وزیر امور خارجه فرانسه به ایران. آقای لودریان ایران را نمی شناسد. من ایران را بخوبی می شناسم. دوستان زیادی هم هستند که ایران را می شناسند. با ایرانیان زیادی صحبت کرده اند. شما نیاز دارید که در قدرت نرم استفاده کنید. بدین معنی که شما باید کشور خودتان را معرفی و ترویج کنید و همچنین افراد شاخص و کلیدی را. به نظر من آقای لودریان حداقل باید ۲ روز در ایران بماند و وقت بگذارد و با افراد مختلف ملاقات کند و چشمانش را باز کند و با افراد مختلف گفتگو کند. البته کمی مشکل است. امیدوارم که این آغازی باشد و اگر بخواهم پیشنهادی بدهم این است که تلاش کنید تا رابطه شخصی آقای ظریف و آقای لودریان را توسعه دهید. خب کمی مشکل است اما شما نیاز دارید که به تدریج در یک جهت کار کنید تا بتوانید دفعه بعد هم با یکدیگر ملاقات کنید. و فکر میکنم آن وقت دفعه ی بعد اگر آقای لودریان به ایران بیاید ساکت تر می آید. لودریان الان فکر می کند که ایران، شیطان است. خب وقتی شما دارید با شیطان ملاقات میکنید می گوید خب همین یک روز کافی است. من میخوام سالم بمانم. (به مزاح). من فکر میکنم باید هر وقت که فرصتی فراهم شد آقای ظریف باید در جاهای مختلف با وی صحبت کند حتی صحبت های کوتاه، و یا تلفنی

گفتگو کنند. این توصیه جدی من است. این دفعه وی خیلی با اکراه آمده است و من درک میکنم که این برای طرف ایرانی خوشایند نیست. اما لودریان مرد ارتباطات شخصی است. من میتوانم به شما اطمینان بدهم که وقتی وی برای اولین بار با مصری ها ملاقات کرد خیلی موضع مثبتی نداشت اما الان دوستی خوبی با آقای سیسی دارند و الان اگر وی را ملاقات کند میتواند دو ساعت خصوصی با وی در مورد مسایل منطقه ای صحبت کند. امکان پذیر است اما زمان بر است

IIWFS: شنیده شده است برای سفر ماکرون به تهران پیش شرطهایی گذاشته شده است. گفته که اگر شما مذاکره بر سر موشک‌های بالستیک را آغاز می‌کنید ما این سفر را انجام می‌دهیم، در غیر این صورت این سفر صورت نمی‌گیرد. آیا این موضوع درست است؟

اطلاعاتی درباره این موضوع ندارم. شاید بهترین کار این باشد که به آقای ماکرون گفته شود که بجای صحبت کردن در مورد مذاکره، فقط به بحث کردن (گفتگو کردن) فکر کنید و بیاید تهران و می‌توانیم با هم گفتگو کنیم. این اطلاعات را از وزارت خارجه دریافت کردید یا از کاخ الیزه؟

اگر از وزارت امور خارجه فرانسه دریافت کرده اید این مسئله چندان برایم تعجب‌آور نیست. در این موضوع باید مستقیماً با خود رئیس جمهور صحبت کنید. من فقط یک پیشنهاد دارم و آن هم این است که آقای ماکرون حتی خیلی بیشتر از آقای لودریان خواستار روابط مستقیم و شخصی است. او روابط خوبی با چندین تن از رهبران دارد چون با آنها مستقیماً صحبت کرده است. البته ارتباط با رهبران جوان‌تر آسان‌تر است اما با رهبران پیرتر هم ممکن است. فکر می‌کنم آنچه موفقیت‌آمیز بود این بود که آقای روحانی مستقیماً با آقای ماکرون صحبت کرد. من فکر میکنم این راهی است که در خصوص آقای ماکرون موثر است. البته می‌دانم که راه دشواری است.

IIWFS: آنچه که من از صحبت‌های شما درک کردم این بود که ما باید بین صداهایی که از وزارت امور خارجه می‌شنویم و صداهایی که از ریاست جمهوری فرانسه می‌شنویم، تفاوت قائل شویم. سوال این است که اگر آنها چنین اختلاف جدی دارند، چگونه با یکدیگر همکاری می‌کنند تا سیاست خارجی فرانسه را پیش ببرند؟

چون آقای ماکرون سوپرمن نیست؛ او نمی‌تواند همیشه همه کارها را سرسامان دهد. مسائل زیادی است که باید مثلاً به وزارت امور خارجه بسپارد. اما در مورد مسایل کلیدی آقای ماکرون خودش شخصا تصمیم می‌گیرد. او نیاز دارد که قانع شود و اگر قانع شد می‌تواند تغییر ایجاد کند. در حال حاضر او می‌گوید که این امور توسط وزارت امور خارجه مدیریت شود چرا که وظیفه آن است اما اگر به این نتیجه برسد که زمان آن است که شخصا وارد روابط شود، این کار را انجام می‌دهد اما اون نمی‌تواند الان همه امور خارجی را خودش انجام دهد چون به شدت درگیر امور اروپا یا توافق تغییرات آب و هوایی برای قانع کردن آمریکا برای بازگشت به توافق و مسائل داخلی است. نمیدانم مطلع هستید یا خیر، من مستقیماً خبر دارم که دفعه ی قبل که آقای روحانی با او تماس گرفت در الیزه خیلی بازخورد مثبتی داشت.

IIWFS: منافع فرانسه از پیروی از سیاست‌های امریکا در منطقه در قبال ایران چیست؟

این سیاستی در سال‌های گذشته از ۲۰۰۶ تا ۱۵ ماه قبل (پیش از آنکه انتخاب ماکرون) بوده است و چون آنها گروهی از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، و روشنفکرانی را نمایندگی می‌کنند که پیشینه متفاوتی دارند و تحت تاثیر ایدئولوژی‌های مختلف هستند، مثلاً آنها ضد روس و ضد کمونیست هستند. آنها معتقدند که طرفدار آزادی و طرفدار اسرائیل هستند. آنها خیلی از جهان اسلام به صورت یک کل می‌ترسند. آنها مخالف گسترش سلاح هسته‌ای هستند. اما این افراد پیشینه‌های مختلفی دارند و به لحاظ چشم‌انداز سیاسی در طیف گسترده‌ای از چپ تا راست قرار می‌گیرند بنابراین این بدین معنا است که آنها نیاز داشتند تا سیمانی پیدا کنند تا کنار یکدیگر قوی باشند. و این سیمان، ایران بود. یعنی ایران یک قربانی یا بهانه عالی بود تا قدرت را حفظ کنند.

IIWFS: چه کسی، این تیم را مدیریت می کند؟

یک نفر نیست. گروهی از افراد مختلف است. یک رئیس اصلی وجود ندارد و با هم کار می کنند. این ها مانند یک باشگاه عمل می کنند. آنها دنبال یک سیمان می گشتند و ایران آن سیمان است. اما خوشبختانه این افراد و حتی دوستانشان الان فهمیدند که این اشتباه بزرگی بود و فرانسه وارد یک رویکرد واقع گرایانه شده است. اما خوب شبیه کشورشما، وقتی یک جریان برای مثلا حدود ۱۵ سال در قدرت است آنها قوی می شوند. آنها الان مردم، قدرت، موقعیت های خود را از دست دادند اما کماکان به مبارزه ادامه می دهند. دیگران در حال رشد هستند اما مجبورند برخی مواقع با این گروه مصالحه یا دست کم گفتگو کنند. در گذشته دقیقا همین موضوع در امریکا وجود داشت وقتی که آقای اوباما و آقای کری علاقمند به مذاکره با ایران بودند بقیه مخالف بودند.

IIWFS: نظر شما در مورد این پیشنهاد چیست که برای بالانسی که مد نظر شما هست دولت فرانسه

پیشنهاد فروش تجهیزات به ایران بدهد؟

در حال حاضر خیلی بعید به نظر می رسد. اما در آینده، کسی چه می داند؟ فکر می کنم اگر مثلا چارچوب منطقه ای برای گفتگو وجود داشت، برای فرانسه خیلی آسانتر بود که بگوید ببینید ما داریم سلاح می فروشیم (اگر البته سلاح استراتژیک نبود). نگاه کنید وقتی سعودی ها و اماراتی ها بهار سال گذشته بحران قطر را ایجاد کردند، خیلی به فرانسه فشار آوردند تا از قطر فاصله بگیرد. واکنش فرانسه چه بود؟ فرانسه روابط خود را با قطر حفظ و حتی تقویت کرد فقط برای اینکه به سعودی ها و اماراتی ها بگوید اشتباه است که فکر کنند هر کاری بخواهند می توانند انجام دهند.

IIWFS: چون قطر سرمایه گذاری بسیاری در فرانسه کرده است.

نه فقط بخاطر سرمایه گذاری نبود.

IIWFS: خب مسئله تسلیحات به کنار، در مورد انتقال تکنولوژی، مسایل مربوط به کشاورزی، آب، محیط زیست و ... چطور؟

بله. فکر میکنم مسئله محیط زیست جزء مسایلی باشد که ایران و فرانسه بتوانند با یکدیگر کار کنند. لبنان هم موضوع خوبی برای گفتگو است. در مورد یمن هم اگر بخواهم توضیح دهم که چرا برای فرانسه مهم است، مسئله خود یمن نیست، بلکه دسترسی به ارتباطات است. راه دسترسی دریایی از شرق مدیترانه، دریای سرخ، تنگه باب المندب، اقیانوس هند تا برسد به دریای جنوب چین، و خیلی حیاتی است. حقیقت این است که ما منفعت سیاسی در یمن نداریم، اما در مورد امنیت انرژی و اقتصاد نگرانیم.

IIWFS: اگر شما واقعا خواستار صلح و ثبات در خاورمیانه هستید، راهش از طریق اعمال فشار بر ایران و برچسب زدن به آن به عنوان عامل بی ثبات کننده منطقه نیست. اگر شما خواستار صلح در منطقه و تضمین انتقال انرژی از خاورمیانه هستید، راهش مشخص است: به نگرانی‌های امنیتی ایران احترام بگذارید و از دیپلماسی و روابط خود با سعودی‌ها استفاده کنید تا به آنها بفهمانید که مداخله در یمن و استفاده از پول برای هر کاری، کارآمد نیست. اگر شما بتوانید عربستان سعودی را کنترل کنید و به نگرانی‌های امنیتی ایران احترام بگذارید و تلاش کنید که به عنوان میانجی بین ایران و عربستان عمل نمایید، شاید این راه موثر باشد. اما صدور بیانیه‌ها علیه ایران، اعمال فشار علیه آن و گفتن اینکه شما بی ثبات کننده و بازیگر بد منطقه هستید. نمی‌دانم، شاید در دیپلماسی پنهانان به سعودی‌ها این پیام را داده اید که آنها در مسیر درستی نیستند، اما آنچه ما در رسانه‌ها و دیپلماسی آشکار ملاحظه می‌کنیم، حمایت اروپا از عربستان سعودی است. بنابراین اگر شما سیاست خود در قبال دو بازیگر بزرگ منطقه را موازنه نکنید، این سیاست موثر نخواهد بود.

من کاملا موافقم و درک می‌کنم. آرزوی آقای ماکرون این است که به این موازنه برسد و قادر به گفتگو باشد. این آرزوی او است.

IIWFS: تفاوت زیادی بین آرزو و عمل وجود دارد.

بله، میفهمم. اما این یعنی در فرانسه مثل کشور شما افرادی وجود دارند که از ایده نزدیک‌تر شدن به ایران، خوشحال نیستند. هر دو طرف باید بتوانند این گروه‌ها که چندان مشتاق تقویت روابط ما نیستند را موازنه کنند. کار دشواری است. این مسئله بسیار پیچیده است و همزمان مربوط به سیاست داخلی و خارجی است. فکر می‌کنم هدف آقای ماکرون این است که بتواند این افراد را از این مقامات کنار بگذارد و در جایی قرارشان دهد که حداقل نتوانند در باره خاورمیانه اعمال قدرت کنند. لاقلاً نیمی از آنها را کنار گذاشته اما مجبور است با نیم دیگر کار کند. همچنین این امید وجود دارد که فرانسه بتواند نقش میانجی بین سعودی‌ها و ایران را ایفا کند. فکر می‌کنم محمد بن سلمان در نهایت به این نتیجه می‌رسد که همه این اشتباهات را انجام داده است. او مثل قماربازی در کازینو است. او با پول زیادی در جیب به کازینو رفت، و میگفت که باید برد بزرگی داشته باشد و بعد وارد معامله با ایران شود. هر زمانی که در کازینو با پولش بازی می‌کند، می‌بازد و می‌بازد اما فکر می‌کند که بالاخره خواهد برد.

IIWFS: فکر می‌کنید راهی وجود دارد برای اینکه رابطه اقتصادی با اروپا داشت در حالیکه به امریکا

توجه نداشت؟ چون امریکا به اروپا اجازه نمی‌دهد که با ایران روابط بانکی داشته باشد. آیا راهی

وجود دارد بدون امریکا چنین رابطه‌ای داشت؟

ما داریم روی این موضوع کار می‌کنیم. میدانم که دولت فرانسه و سایر مشاوران ریاست جمهوری روی این مسئله کار میکنند. من کارشناس اقتصاد نیستم و نمی‌توانم به شما پیشنهاد متمر ثمری بدهم.

IIWFS: آیا این رابطه ممکن است؟ مسئله مالی نیست بلکه سیاسی است.

مشکل این است که سیستم بانکی ما در فرانسه متکی به چند بانک بسیار بزرگ است که به کل جهان از طریق ارتباطات آمریکا متصل هستند. این از یک طرف مزیتی است و از طرف دیگر ضعف است، چون وقتی با آمریکا مشکل پیدا میکنیم ما را آسیب پذیر میکند. آلمان و ایتالیا این مشکل را کمتر دارند چون بانکهای آنها بیشتر منطقه ای هستند و فعالیتی با بانکهای آمریکا ندارند. بنابراین ما به دنبال یافتن راهکارهایی هستیم که از طرق دیگر انجام دهیم مثلاً از طریق سیستم بانکی چین، و شما هم میدانید که چینی ها تاجران سرسختی هستند. و تلاش میکنیم با آنها گفتگو کنیم. اما این یک طرف ماجرا است. از طرفی چینی ها بلحاظ اقتصادی در حال بلعیدن ما یکی پس از دیگری هستند. و به نفع ما است به گسترش اقتصادی چین را محدود کنیم.

IIWFS: سوال بعدی من درباره سیاست داخلی فرانسه است. شما گفتید موضوع عدم تمایل برخی گروه ها به ارتباط با ایران شبیه جریانی در ایران است می‌گویند که ما نباید به فرانسه نزدیک تر شویم. من می‌توانم منطق این موضوع در بخش ایرانی را درک کنم؛ چون آنها می‌گویند فرانسه در زمین امریکا بازی می‌کند، فرانسه به صدام حسین در جنگ ایران و عراق کمک کرده است و موضوعات دیگر. اما درباره فرانسه نمی‌توانم درک کنم که چرا نو محافظه کاران فرانسوی، ایران را به عنوان تهدید در نظر می‌گیرند؟ چون ما منافع آنها را تهدید نمی‌کنیم، ما کشور آنها را تهدید نمی‌کنیم، ما به آلمان در جنگ جهانی دوم کمک نکرده ایم! پس ما در قبال فرانسه چه کاری انجام دادیم که آنها ما را به عنوان تهدید در نظر می‌گیرند؟

چون نسل قدیم درگیر مسائل جنگ ایران و عراق و مسائل منفی در روابط دوجانبه ایران و فرانسه در دهه ۱۹۸۰ بودند. آنها درگیر مسایل جنگ سرد بودند، درگیر پایان دادن به جنگ ایران و عراق بودند. آقای فابیوس را در نظر بگیرید. چرا آقای فابیوس نسبت به ایران حداقل اگر بگوییم بی علاقه بود؟ چون او بین ۱۹۸۲ تا

۱۹۸۶ نخست وزیر فرانسه بود (جوان ترین نخست وزیر فرانسه بود) که باید همه مسائل مربوط به جنگ ایران-عراق، سوریه و لبنان و اروپا را برعهده می گرفت. آقای فابیوس مسئول مذاکره و مدیریت روابط دوجانبه ما بود. او باید روابط غیر دوستانه با ایران و مسائل و مشکلات تاریخی را مدیریت می کرد. می توانید تصور کنید که او جوان بود و باید تمام این کارهای پیچیده را مدیریت می کرد. ۲۵ سال بعد او بدون رویکرد مثبت نسبت به ایران و سوریه به وزارت خارجه آمد. بخاطر اینکه او زمان نخست وزیری اش از آن موضوعات رنج کشیده بود. نسل این افراد که زمانی فرانسه را اداره میکردند که درگیر آن مشکلات بودیم الان هم ذهنیت بدی نسبت به ایران دارند. به همین خاطر است که تغییر نسل نکته مثبتی است. آقای ماکرون و نخست وزیرش در آن دوران نوجوان بودند. بنابراین درگیر این امور نبودند. هرچند در بعضی کشورها پسران یا نوه های نسل قدیم می توانند تهاجمی تر از پدران خود باشند.

در پایان باید بگویم که شما یک قدرت نرم عظیم دارید. فقط باید آن را عملی کنید. شما میتونید قدرت سخت هم داشته باشید اما اگر قدرت نرم خود را در هر زمینه در جلو قرار دهید چیزهای زیادی میتوانید بدست بیاورید. وقتی توریست ها و افراد دیگر عکاس ها و روزنامه نگاران به ایران می آیند و تصاویر و تجربیاتشان را از ایران در رسانه ها منتشر میکنند و وقتی این افراد برمیگردند ۹۵ درصد آنها می گویند که ایران آن چیزی که شما فکر میکنید نیست. انسانهای مهربان، کشور خوب و غذای خوب و ... دارد. مردم ذهنیتشان را تغییر می دهند، رسانه های ذهنیتشان را تغییر می دهند.

IIWFS: خیلی متشکریم از شما و وقتی که به ما اختصاص دادید.